



رامین شجاعی مهر
دبیر تاریخ، کرمانشاه

اشاره

سردار یارمحمدخان، معروف به یارمحمدخان کرمانشاهی، از چهره‌های مبارز مشروطه در کرمانشاه و آذربایجان بود که به‌ویژه به سبب یاری رساندن به ستارخان و باقرخان در ماجرای محاصره شهر تبریز، شهرت دارد. وی در حکومت عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم کرمانشاه و عامل دولت مرکزی بود و در سال ۱۲۹۱ شمسی در بازار کلوچه‌پزخانه کرمانشاه بر اثر تیری که به او اصابت کرد کشته شد. این مقاله نگاهی دارد به زندگی و سرگذشت سیاسی - اجتماعی این مبارز.

کلیدواژه‌ها: یارمحمدخان کرمانشاهی، ستارخان، باقرخان، سالارالدوله

یارمحمدخان با خصلت جوانمردی و پهلوان منشی که داشت در توپخانه تیپ کرمانشاه استخدام شد و به درجه نایبی رسید. در عین حال چون مردی آزادی خواه بود به مشروطه خواهان پیوست و به دفاع از آزادی پرداخت

یارمحمدخان در سال ۱۲۹۶ هـ. ق/ ۱۲۴۹ هـ. ش در زردلان کرمانشاهان متولد شد. نوجوان بود که پدر خود را از دست داد و بار مسئولیت مادر و خواهر بر دوشش افتاد. با خصلت جوانمردی و پهلوان منشی که داشت در توپخانه تیپ کرمانشاه استخدام شد و به درجه نایبی رسید. در عین حال چون مردی آزادی خواه بود به مشروطه خواهان پیوست و به دفاع از آزادی پرداخت. با مرگ مظفرالدین شاه و آغاز سلطنت محمدعلی شاه، که به مخالفت با مشروطه برخاست در شهرهای ایران کمیته‌ها و انجمن‌هایی برای مبارزه با استبداد ایجاد گردید. در کرمانشاه نیز مبارزین برجسته‌ای چون حجت‌الاسلام حاج آقا محمد مهدی مجتهد و عده‌ای دیگر اقدام به تشکیل کمیته غیرت کردند (کازرونی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۱۶). که به نام شاعر آزادی خواه کرمانشاه سید عبدالکریم غیرت نام گذاری شده بود. اندیشه آزادی خواهی یارمحمدخان به آنجا منجر شد که او به عضویت این کمیته درآمد.

با کشمکش‌هایی که میان محمدعلی شاه و مشروطه خواهان به وقوع پیوست سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین شاه، که دم از مشروطه خواهی می‌زد، بی‌خبر و بدون اجازه دولت به لرستان رفت و با حضور در میان ایل پدر زنش نظرعلی خان، و به کمک او، قشونی جنگی فراهم نموده و به غارت اطراف بروجرد و دهات نهباند پرداخت (محیط مافی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۰۰). در مقابل، دولت نیز قشونی، به فرماندهی داودخان کلهر، برای سرکوب وی اعزام نمود و داودخان به یاری سواران کرد بر سالارالدوله چیره گشت. در این زمان کرمانشاه که مرکز ایالات غرب ایران بود درگیر نبردهای خونین و قتل و غارت بود. در همین دوره یارمحمدخان همراه با حجت‌الاسلام آقامحمد مهدی مجتهد به عراق رفت و آن دو، پس از ملاقات با علمای مقیم نجف، با تصمیمات جدید به کرمانشاه بازگشتند.

یارمحمدخان در آذربایجان در خردادماه ۱۲۸۷ ش، در پی تلگراف‌های استمدادطلبانه مجلس به شهرها و ایالات

مختلف کشور، یارمحمدخان به همراه برادر خوانده‌اش حسین خان کلاه‌مال و عده‌ای دیگر برای دفاع از آزادی راهی تهران شدند. آن‌ها در قم بودند که با شنیدن خبر به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط قوای قزاق به فرماندهی لیاخوف و سرکوب مشروطه خواهان، از قیام مردم تبریز نیز مطلع شدند و لذا به جای رفتن به تهران راهی تبریز شدند.

به نوشته احمد کسروی تنها کسانی که از دیگر شهرهای ایران به یاری مردم تبریز آمدند یارمحمدخان کرمانشاهی و همراهان او بودند؛ البته این سوی مبارزان گرجی، قفقازی و ارمنی بود که از آن سوی مرزها به کمک مبارزان تبریز شتافتند. در آذربایجان یارمحمدخان و حسین خان از خود دلاوری‌های زیادی نشان دادند و سهم به‌سزایی در مبارزه علیه مستبدین به‌عهده گرفتند، به طوری که حسین خان کلاه‌مال به دلیل چابکی و سریع‌العمل بودن، از سوی مردم تبریز به حسین خان امیر برق شهرت یافت. یارمحمدخان نیز به سبب بروز رشادت و جلالت به یارمحمدخان سرمجاهد معروف و ترقی داده شد (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

اولین حضور یارمحمدخان در جنگ‌های آذربایجان اردو کشی او به مراغه و شرکت در جنگ «شرامین» بود که بین مشروطه خواهان و قوای صمدخان رخ داد. حضور دیگر او در جنگ حکم آوار (حکم آباد) بود که دلیری و رشادت یارمحمدخان و حسین خان را بر سر زبان‌ها انداخت و موجب شد انجمن ایالتی تبریز از آن‌ها قدردانی کتبی نماید (جاوید، بی‌تا: ۴۲) جنگ دیگر نبرد «آناختون» بود که به نیروهای مهاجم صمدخان تلفات سنگینی وارد شد ولی یارمحمدخان نیز خود از ناحیه پا زخمی شد (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۲۹۷). مدتی بعد ستارخان به قصد شکستن محاصره تبریز به شام غازان حمله کرد. در این جنگ هوارد باسکرویل یکی از معلمان جوان مدرسه امریکایی تبریز که بنابر افکار آزادیخواهانه‌اش برای حمایت از مجاهدان شهر دسته‌ای به نام «فوج نجات» ایجاد کرده بود و خودش نیز در کنار مجاهدان و مدافعان شهر مبارزه می‌کرد، در

میان درگیری‌ها کشته شد.

پس از فتح تهران و عزل محمدعلی شاه از سلطنت، فاتحان تهران و استقراردهندگان مشروطیت با محافظه‌کاری و سستی در اجرای حرکت‌های انقلابی، شاه را نه تنها مجازات نکردند بلکه با تصویب پرداخت سالیانه یکصد هزار تومان مقرری برای وی، او را راهی اروپا کردند. این اهمال آنان به رجال استبدادطلب و ضدمشروطه فرصت داد که هرچه زودتر با تغییر موضع، خود را در میان مشروطه‌خواهان قرار دهند. اگرچه پس از احیای مشروطه برخی مخالفان محاکمه و اعدام شدند اما انتصاب‌های بعدی که بسیاری از مرتجعین را در مصدر کارهای مهم دولتی قرار داد بیش از پیش انقلابیون واقعی نظیر یارمحمدخان را آزرده‌خاطر ساخت.

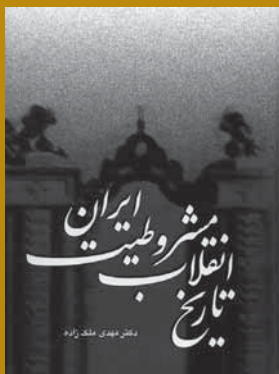
یارمحمدخان و حزب دموکرات

پس از استقرار مجدد مشروطه و برپایی مجلس دوم اختلاف بین‌های سیاسی منجر به پیدایش احزاب مختلفی شد که مهم‌ترین آن‌ها دو حزب دموکرات (اجتماعیون عامیون و اعتدالیون) بود. این امر سرداران و هواخواهان مشروطه را که سال‌ها در کنار هم با استبداد جنگیده بودند رودرروی هم قرار داد. دموکرات‌ها به ایجاد یک حکومت انقلابی معتقد بودند اما اعتدالیون که اغلب از ملاکان و روحانیون بودند و برخی مشروطه نمایان فرصت‌طلب نیز در میان آنان جای گرفته بودند گرایشی سنت‌گرایانه داشتند. اوضاع مملکت آشفته بود و در این میان خبر قتل علاءالدوله مستبد به دست دموکرات‌ها به گوش رسید. کسروی نوشته است که قاتل علاءالدوله یکی از مجاهدین یفرم بود، اما دکتر ملک‌زاده، که خود دموکرات بود، معتقد است که این قتل به‌طور قطع به‌دست یارمحمدخان کرمانشاهی و برادرش حسین‌خان، که از اعضای برجسته حزب دموکرات بودند، صورت گرفته است (ملک‌زاده، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۴۶۴). پس از مرگ عضدالملک قاجار، نایب‌السلطنه، ناصرالملک که نماینده اعتدالیون بود به‌جای

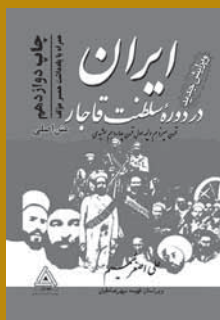
وی انتخاب شد، ناصرالملک، در ۴ اسفند ۱۲۸۹، سپهداراعظم را که مخالف سرسخت دموکرات‌ها بود به‌عنوان رئیس‌الوزرای جدید معرفی کرد (آفاری، ۱۳۷۹: ۴۰۰). با اختیاراتی که مجلس به سپهدار و وزیرای اعتدالی داد آن‌ها فرصت یافتند از این اختیارات نیز برای دستگیری و تبعید مخالفان سیاسی خود، مانند یارمحمدخان و حیدرعمو اوغلی و امثال آنان استفاده کنند (شمیم، ۱۳۷۴: ۵۴۳). لذا در شب یکم فروردین ۱۲۹۰ شمسی به دستور سپهدار یارمحمدخان کرمانشاهی بازداشت شد و روز سیزدهم فروردین تحت حفاظت چند مأمور از تهران به عتبات تبعید شد. کسروی می‌نویسد: «درباره یارمحمدخان، در مجلس، شادروان هشترودی به‌زبان آمد و جوانمردی‌های او را در تبریز یاد کرده و به رفتار دولت با او ایراد گرفت و خواهش کرد با او بدرفتاری نشود...» (کسروی: ۱۵۸) ظاهراً یارمحمدخان در بین راه به یاری برادر خوانده و دوست دیرینش حسین‌خان کرمانشاهی، که همیشه چون سایه با او بود، مأموران محافظ خود را خلع سلاح کرده و وارد کرمانشاه می‌شود و به دارالمحکومه می‌رود (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۲۱). در کرمانشاه مردم و همشهریان از او استقبال می‌کنند اما وقتی سپهدار باخبر می‌شود حکم دستگیری مجدد او را صادر می‌نماید ولی با درخواست انجمن ولایتی و نمایندگان کرمانشاه حکم دستگیری و تبعید یارمحمدخان لغو شده و او مدتی را در کرمانشاه اقامت می‌نماید.

فتنه سالارالدوله در غرب ایران

در غرب ایران، سالارالدوله که در سودای رسیدن به سلطنت بود، در مرداد ۱۲۹۰ به کرمانشاه آمد و در مدت کوتاهی کنگاور، نهاوند، ملایر و همدان را فتح کرد و امیر مفخم بختیاری را شکست داد. در این میان دولت مرکزی شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به حکومت کرمانشاه منصوب کرد تا به دفع سالارالدوله بپردازد. اما از آن‌جا که دولت اطمینان زیادی به سربازها نداشت به ناچار دست به طرف مجاهدین



مشروطه دراز کرد که در جنگ‌های گذشته دلاوری‌هایی از خود نشان داده بودند. در نتیجه یارمحمدخان هم که از مجاهدین بود با سیصد نفر مجاهد ضمیمه اردوی غرب شده و پیش قراولی اردو را، علیه سالار، عهده‌دار گشت (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۶ و ۷: ۱۵۱۳). در نبرد سختی که در اطراف بیستون میان مجاهدین، که تحت فرماندهی یارمحمدخان بودند، و قشون سالارالدوله رخ داد، حسین‌خان برادر یارمحمدخان و چند نفر از دیگر سران مجاهدین کشته شدند. با مرگ آنان یارمحمدخان سست نشد و با وارد کردن تلفات سنگین به دشمن شهر کرمانشاه را تصرف کرد. او پس از ورود به کرمانشاه آقامحمد را که یکی از برگزیدگان آنها بود اعدام کرد (همان: ۱۵۱۴). با وجود



روزنامه ایران نو پس از دستگیری و تبعید یارمحمدخان به دستور سپهدار در ذکر فداکاری‌های او چنین نوشت: «یارمحمدخان یکی از آن سرداران بنام آزادی است که امثال او مع‌الاسف خیلی کمیاب است؛ و از کمیابی این قبیل جوانان غیور و بی‌غرض است که مملکت ما گرفتار این همه بلیات است

این، یارمحمدخان و همراهانش، به دلیل کوتاهی و تعلل دولت و فرمانفرما در حمایت و پشتیبانی از آنها، پس از پانزده روز تسلط بر شهر مقاومت را بی‌نتیجه دیدند و از شهر عقب نشستند و شهر بار دیگر به دست سالارالدوله افتاد. به دستور سالارالدوله حدود صد و پنجاه نفر از مجاهدینی را که نتوانسته بودند از شهر خارج شوند کشتند و بعضی از آنها را با نفت آتش زدند! همچنین اعتلاءالدوله کارگزار کرمانشاهان را با وضع موحشی سر بردند و حسین‌خان اعظم‌الدوله زنگنه و دو پسرش را که در بیرون شهر اسیر کرده بودند سر و پا برهنه به شهر آوردند و به حضور سالارالدوله بردند و آن مرد بی‌رحم پدر و پسرهایش را در مقابل چشم یکدیگر کشت (همان: ۱۵۱۵).

اردوکنشی دوم یارمحمدخان به کرمانشاه

پس از تسلط سالارالدوله بر کرمانشاه، دولت بار دیگر به فرمانفرما دستور داد به طرف غرب حرکت کند. در نبرد «شورجه»، مابین همدان و کردستان، کار با فرار فرمانفرما از میدان خاتمه یافت. خبر شکست فرمانفرما در تهران اثر ناگواری بخشید و دولت را مجبور ساخت که مجدداً دست نیاز به طرف مجاهدین دراز کند. از این رو پیرم‌خان ارمنی رئیس نظمیه و یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مجاهدان و عده‌ای از سواران بختیاری که در زنجان مستقر بودند از جانب دولت مأمور دفع سالارالدوله شدند. در رویارویی دو قوا، پیرم‌خان کشته شد و با پیروزی قوای دولتی و تصرف کرمانشاه سالارالدوله به کردستان گریخت. فرمانفرما - که همچنان حاکم کرمانشاهان بود - در پی سرکوبی سالارالدوله با قسمتی از سپاه راهی کردستان شد و قسمتی از قشون را نیز برای محافظت کرمانشاه در شهر باقی گذارد.

آنها هنوز چند فرسخ از شهر دور نشده بودند که یارمحمدخان و برخی از سران مجاهدین به همراه سیصد نفر شبانه از اردوی فرمانفرما جدا شدند و راه بازگشت به کرمانشاه را در پیش گرفتند. در این حال، گویا در ده برنجان مکتوبی از طرف حزب دموکرات به دست یارمحمدخان می‌رسد با این مضمون که صلاح است سردار به‌طور موقت با سالارالدوله کنار بیاید و از فرمانفرما روی برگرداند (کازرونی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۷). دکتر ملک‌زاده که گفتیم خود از دموکرات‌ها بود، در کتاب خود در خصوص علل و انگیزه این اقدام یارمحمدخان و همراهانش که اغلب از مجاهدان راستین مشروطه بودند می‌نویسد: «حزب دموکرات به خیال افتاد که یک مرکز مقاومت در یکی از نقاط کشور ایجاد کند و قوای خودش را در آنجا متمرکز سازد و به مخالفت دولت و دستگاه وقت قیام کند. فتح کرمانشاه به دست مجاهدین و مخصوصاً یارمحمدخان که اهل محل بود موقع را مناسب برای عملی کردن نقشه‌ای که در

سرداشتنند نمود...» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۷-۶: ۱۵۷۲) این تصمیم آنان را چه بسا بتوان اقدامی برای روی کار آوردن حکومت ملی به حساب آورد. می‌توان گفت که انحراف دولت حاکم از اهداف و خواسته‌های مشروطه و روی کار آمدن مستبدینی که خود را در بین مشروطه‌خواهان به‌ویژه اعتدالیون جا زده بودند در این اقدام یارمحمدخان و دیگر مجاهدین بی‌تأثیر نبوده است. به‌هر حال، یارمحمدخان بعد از ورود به کرمانشاه اعلامیه‌ای در شهر منتشر نمود که در آن ناصرالملک را خائن به وطن خوانده و متذکر شده بود که ما طالب آزادی و مشروطیت هستیم و تا دولت مجلس شورای ملی را افتتاح نکند دست از جنگ و مقاومت نخواهیم کشید. در این وضعیت دولت از فرمانفرما خواست که به کرمانشاه برگردد. از سوی دیگر، سالارالدوله نیز برای جلب مشروطه‌خواهان با خواسته‌های یارمحمدخان و دموکرات‌ها هم‌آواز شد و خود را طرفدار افتتاح مجلس اعلام کرد.

آخرین نبرد یارمحمدخان

هنگامی که لشکریان فرمانفرما از کردستان به کرمانشاه در حرکت بودند یارمحمدخان و به دنبال او سالارالدوله نیز از کرمانشاه به قصد مقابله با فرمانفرما به طرف کردستان رفتند اما میان دو لشکر برخوردی پیش نیامد و فرمانفرما به کرمانشاه رسید و در دارالحکومه مستقر شد.

پس از چندی یارمحمدخان و همراهانش از سنج‌راهی کرمانشاه شدند تا حکومت فرمانفرما را ساقط و شهر را تسخیر کنند. آن‌ها شب سیزدهم مهرماه ۱۲۹۱ وارد شهر شده و محله‌ها و برزن‌ها را تسخیر نمودند و برای دستگیری فرمانفرما و تصرف ارگ دولتی از راه بازار هجوم بردند. روزی در همین ایام، ساعت حدود ۱۰ صبح، یارمحمدخان زیر سقف پوشیده بازار کلوچه‌پزها با مجاهدین اطرافش مشغول رایزنی برای حمله نهایی بود که ناگهان از یکی از سوراخ‌های سقف بازار تیری شلیک شد و یکی از همراهان سردار به زمین افتاد. یارمحمدخان برای ردیابی مسیر

گلوله سرش را بالا برد، اما تیر دوم به‌صورت خودش شلیک شد و سردار نقش زمین گردید (نقی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸۰) با کشته شدن یارمحمدخان مجاهدان متفرق شدند و با انتشار این خبر اردوی سالارالدوله که در خارج از شهر و دور از معرکه در انتظار نتیجه نبرد بود متلاشی شد. سالار با معدودی از همراهان به استرآباد گریخت و پس از مدتی نیز با کمک روس‌ها و با دریافت مقررری از دولت ایران از کشور خارج شد.

بدین ترتیب یارمحمدخان در خاک آرمید و فرمانفرما بر اریکه حکومت مشروطه در غرب ایران نشست و قدرت خود را تحکیم کرد.

یارمحمدخان مبارزی راستین بود. روزنامه ایران‌نو پس از دستگیری و تبعید یارمحمدخان به دستور سپهدار در ذکر فداکاری‌های او چنین نوشت: «یارمحمدخان یکی از آن سرداران بنام آزادی است که امثال او مع‌الاسف خیلی کمیاب است؛ و از کمیابی این قبیل جوانان غیور و بی‌غرض است که مملکت ما گرفتار این همه بلیات است. خدماتی که یارمحمدخان در تبریز نموده چیزهایی است که صفحات منور تاریخ انقلاب ایران را زینت‌بخش خواهد بود. در صورتی که اغلب سرداران آزادی از راه مجاهدت دارای درشکه و سرمایه می‌باشند آقای یارمحمدخان به غیر از شرافت و آزادی‌طلبی و ناموس خود چیزی را دارا نیست...» (همان: ۱۱۹) جنازه یارمحمدخان در گورستان قدیمی شهر کرمانشاه دفن شد. اکنون این گورستان خراب شده ولی قبر سردار یارمحمد در مکانی در اداره نقلیه بهداری باقی‌مانده است.

منابع

۱. نقی‌پور، علی‌اکبر؛ یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مشروطه، چاپ مه‌هات، ۱۳۶۹.
۲. کازرونی (کازرانی)، جعفر؛ پهلوانان (تاریخ پهلوانی در کرمانشاه)، جلد اول، انتشارات طاق‌بستان، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳. محیط مافی، هاشم؛ مقدمات مشروطیت، جلد اول، انتشارات فردوسی و علمی، ۱۳۶۳.
۴. کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، انتشارات نگاه، ۱۳۵۵.
۵. امیرخیزی، اسماعیل؛ قیام آذربایجان و ستارخان، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹.
۶. جاوید سلام‌الله؛ فداکاران فراموش شده.
۷. آقاری، ژانت؛ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۹.
۸. ملک‌زاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت، جلد ۶ و ۷، نشر سخن، ۱۳۸۳.
۹. کسروی، احمد؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. شمیم، علی‌اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، نشر مدبر، ۱۳۷۴.